

این مقاله بیانگر خط فکری و اندیشه ای گروه نیک اندیشان نمی باشند و فقط برای
واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

www.NikAndishan.org

به نام خدا

در این قسمت می خواهیم به عنوان خواننده ی کتاب «ماهی سیاه کوچولو» دیدگاه خود را در مورد نقش آفرینان حوادث و اتفاقات مربوطه ، مورد بحث و بررسی قرار دهیم .

اولین نقش مربوط به ماهی سیاه کوچولو می باشد که هر کدام از ما انسانها به صورت تک تک باید خود را با یک چنین نقشی عجیب کرده و با دیدگاهی باز به دنیا بنگریم و برای رسیدن به رشد و تعالی روانی تلاش کنیم . و همانطور که ماهی سیاه کوچولو از بین ده هزار تخم توانست خود را نجات دهد و زندگی کند ما هم به عنوان یک انسان از بین میلیونها میلیون تخمک انتخاب و وارد زندگی شده ایم و باید قدر این انتخاب را بدانیم چون آن میلیونها تخم دیگر نتوانستند به این زندگی برسند و از بین همه ی آنها تنها من و شما بوده ایم که پیروز شده و توانستیم به قانون زندگی برسیم . اینکه ماهی سیاه کوچولو از مادر خود و از محل زندگی خود گذشت و برای رسیدن به هدف تصمیم خود را گرفت ما نیز باید این را الگوی خود قرار داده و بدانیم در همه ی مراحل زندگی برای رسیدن به رشد و تعالی اندیشه باید از بعضی چیزها هر چند هم سخت و گران بگذریم تا به مقصد و هدف برسیم و مهمتر از همه اینکه ماهی کوچولو توانست دنیا را آن طور که هست ببیند و نگاه های خود را نسبت به دیگران تغییر دهد و از خواب غفلت و جهل بیدار شده و به همه بفهماند که باید بیدار شد و هر چه زودتر بهتر !

ما نیز باید از خواب بیدار شده و دنیای اطراف خود را با دقت بنگریم و بفهمیم که چطور باید به هدف نزدیکتر شد . و از دیگر کارهای ماهی کوچولو این بود که در مقابل مخالفت مادر و دیگر همسایه ها ایستادگی کرد . از این قسمت باید درس بزرگی گرفت و اینکه در مقابل مخالفان به حق ایستاد و از کوره در نرفت همان طور که تمام بزرگان و عالمان و فیلسوفان جهان به نوعی با این مخالفین روبرو بودند . مهم این نیست که مخالف نداشته باشیم مهم این است که در مقابل آنها چه راهکردهایی را به کار ببندیم که به هدف برسیم نه اینکه جا بزنییم و در برویم .

در جای دیگر اشاره دارد به حلزون پیچ پیچی که از دوستان ماهی کوچولو بوده و اینکه ماهی ها او را از بین بردند ، ما نیز در دنیای اطراف خود افراد زیادی را داریم که به نوعی می توان به آن حلزون شبیه دانست و این ما هستیم که باید از آنها درس عبرت گرفته و یاد بگیریم راه آنها را ادامه دهیم و حتی اگر خودشان را هم از بین بردند یادشان همیشه باید جاوید و ورد زبانها باقی بماند و این بخشی از مسئولیتی است که ما در این دنیا به عهده داریم . به قول شاعر :

چو خواهی که نامت بود جاودا مکن نام نیک بزرگان نهان

با توجه به اینکه ماهی سیاه کوچولو عزم خود را جزم کرده و با کوله باری از سؤال به سوی هدف پیش می رود ما نیز باید همواره به جلو پیش برویم و از سؤال ها هیچ واهمه ای نداشته باشیم و بتوانیم خود را پیدا کنیم که چه هستیم و به چه خواهیم رسید .

اکنون می رسیم به کفچه ماهی ها که خود را بسیار زیبا و دارای اصل و نسب احساس می کردند که در جامعه ی کنونی ما نیز هستند افراد خودپسند و خودبین که به نوعی دنیا را فقط از یک دریچه ی کوچک نظاره می کنند و کاری ندارند که دیگران از چه دیدگاهی به اعمال و رفتار آنها نظر می کنند و اینکه آیا کارشان درست است یا نه . و با تمام خودخواهی فکر می کنند که زندگی یعنی همان دریچه ی کوچکی که خود از آن به دنیا نگاه می کنند و هیچ نظرگاه دیگری وجود ندارد و حتماً هم همان است که خود می گویند و طاقت این را ندارند که دیگران از دیدگاه بهتری به جامعه نگاه می کنند و از طرفی هم همه چیز را آن طور که دوست دارند می بینند نه آن طور که در اصل است و باید دیده شود و ما باید این خودخواهی را از خود دور کنیم و ببینیم که دنیا تنها همان برکه ی کوچک نیست که شبانه روز در آن می گردیم و به هیچ چیز دیگر فکر نمی کنیم و بلکه بر عکس .

قورباغه ی بزرگ هم مصداق همان ها را ندارد با آن تفاوت که عمر زیادی هم کرده است اما هنوز نتوانسته خود را پیدا کند و به دریای وجودی خود پی ببرد و همچنان در همان برکه مانده است و ما هم اگر از همین الان نخواهیم که خود را پیدا کنیم بیست سال دیگر می شویم همان قورباغه ی خودخواه از خود راضی و نادان .

بعد از آن می‌رسیم به خرچنگ که با حيله گری قصد شکار ماهی کوچولو را داشت اما ماهی کوچولو زرنگ تر از این حرف‌هاست که قول خرچنگ را بخورد و دیدیم که در آخر خرچنگ به سزای عمل خود رسید و می‌توان به این نتیجه رسید که با حيله گری و کلک نمی‌توان راه به جایی برد و در نهایت به رسوایی ختم می‌شود. متأسفانه ما اکنون این مصداق کامل را در پیش روی خود در جامعه به صورت شبانه روز مشاهده می‌کنیم و هیچ‌گونه برخوردی نیز نمی‌توانیم بکنیم یا اینکه نمی‌خواهیم داشته باشیم. ما در جامعه اکنون مصداق خرچنگ‌های زیادی را می‌بینیم و باید از آنها به عنوان الگو استفاده بکنیم و بفهمیم که به هر کس نمی‌توان اعتماد کرد همانند ماهی سیاه کوچولو که با بدبینی و ترس جلو می‌رفت ما نیز در چنین مواقعی باید با ترس و شک پیش برویم و محتاطانه عمل کنیم.

هنگامی که گاهی سیاه کوچولو به مارمولک می‌رسد دیدگاهش عوض می‌شود و می‌داند که در آنجا ترس و شک وجود ندارد و باید از تجربیات مارمولک استفاده کند و به جواب تعدادی از سؤال‌هایش برسد و این چنین هم می‌شود و می‌داند که برای رسیدن به هدف خود نیاز به نصیحت و پند و اندرز دارد، که سعی می‌کند از مارمولک بگیرد و به نتیجه هم می‌رسد و مهمتر از همه توشه‌راهی که برای نجات خود از مارمولک می‌گیرد. ما، نیز همچنان که گفته شد عالمان، عارفان و اندیشمندان زیادی را در محیط اطراف خود داریم که به کمک جوانان می‌آیند و این ما جوانان هستیم که باید از تجربیات آنها استفاده کنیم و عقل و خرد را در اینجا به کار بیندازیم که در صد حل مشکلات برآییم. و از طرفی مارمولک در جایگاهی می‌تواند مصداق عقل و خرد انسان نیز باشد که با توجه به تفکر و دیدگاه هر شخص می‌تواند راه‌چاره‌های زیادی را پیش پای انسان بگذارد و از محیط عبرت بگیرد که چگونه خود را به هدف اصلی و نهایی نزدیک تر کند و در مقابل مشکلات ایستادگی نماید و در صد حل مشکل باشد البته با توجه به تجربیات شخصی و عبرت‌هایی که از گذشتگان به ما رسیده است. و ما باید همانند ماهی سیاه کوچولو از چند و چون راه‌آشنایی پیدا کنیم و در راه تجربیات و پندها را به خاطر آوریم تا به مرحله‌ی جدیدی از راه برسیم همانند ماهی

سیاه کوچولو بعد از جویبار به رودخانه رسیده و آشنایی او با ماهی های ریز رودخانه ، ما نیز با گذشتن قسمتی از راه به مرحله ی جدیدی می رسیم که باید تصمیماتی با توجه به آن موقعیت اتخاذ شود و با اینکه مشکلات زیادی به صورت ناشناخته در راه وجود دارد از تصمیم خود مأیوس نشده و همچنان به سوی هدف پیش برویم .

در این قسمت می رسیم به ماهی های ریز رودخانه که بر اساس حرف های ماهی سیاه کوچولو به دنبال او آمده بودند و اینکه هنوز هم تصمیم قطعی خود را نگرفته و دوست داشتند بیایند اما می ترسیدند ما در اینجا نیز درس بزرگی می توانیم بگیریم اینکه در مورد تصمیمی که می گیریم مصمم باشیم و ترس و دودلی را به خود راه ندهیم . و دیگر اینکه دنباله رو کسی نباشیم و همیشه خودمان تصمیم گیرنده باشیم و خود محور و فرانگر . همان طور که خود صمد به آن رسیده بود و ما نیز باید به آن وحدانیت برسیم و به آن مرحله ای که ماهی سیاه کوچولو رسیده بود نه ماهی های ریز رودخانه که تحت تأثیر حرف هایی بودند .

ما می توانیم برای جهت گرفتن از دیگران کمک بگیریم اما راه اصلی را خودمان باید طی کنیم چرا که هیچ کس بهتر از خود ما نمی تواند برای ما تصمیم بگیرد و برنامه ریزی کند این تصمیم گیری خیلی مهم است چرا که هر چه مصمم تر باشیم در مقابل مشکلات استقامت بیشتری خواهیم داشت همان طور که بعد از گرفتار شدن ماهی ها در کیسه ی مرغ سقا ماهیان ریز رودخانه بر علیه ماهی سیاه کوچولو برخاستند ، چراکه خودشان این تصمیم را نگرفته بودند و به علم و آگاهی کامل نرسیده و فقط دنباله رو حرفهای ماهی سیاه کوچولو بودند ما نیز اگر این چنین باشیم در مقابل مشکلات زود از کوره در می رویم و می گوئیم راهی که انتخاب کرده ایم اشتباه بوده است و این همچنان باقی خواهد ماند تا زمانی که خودمان عزممان را جزم کنیم و تصمیم نهایی را بگیریم .

در اینجا باز حيله گری مرغ سقا مورد بحث قرار می گیرد که چطور بین ماهیان نزاع و تفرقه ایجاد می کند . ما مصداق این موضوع را هم در جامعه زیاد می بینیم که چطور بین گروه ها تفرقه ایجاد می شود و کل سیستم را به راحتی از پا در می آورد . و اینکه اگر کسی هم باشد که بخواهد آنها را نجات

دهد خودشان به علت نادانی خود باعث می شوند که از بین بروند همان طور که بر عکس آن هم صادق است که هر چه وحدت و همبستگی بیشتر باشد راحت تر می توان از عهده ی مشکلات برآمد و دیدیم که ماهی های ریز که به نصیحت های ماهی کوچولو اعتنایی نکردند به چه روزی افتادند و ماهی کوچولو با اراده ی قوی خود توانست خود را از دست مرغ سقا نجات دهد البته با توجه به تجربیاتی که از مارمولک گرفته بود و همچنین توشه راهی که با خود آورده بود و ما هم تا آنجا که می توانیم باید خود را به این مرحله برسانیم که در مقابل مشکلات تصمیمات بجا و مناسبی اتخاذ کنیم و در نهایت می بینیم که ماهی سیاه کوچولو با اراده ی قوی خود به دریا می رسد و دسته ی ماهی هایی که در ابتدا از مارمولک تعریفشان را شنیده بود می بیند . اما به آنها اکتفا نمی کند و خود را دنبال رو آنها نمی یابد و به دنبال هدف خود پیش می رود و در اینجا وحدانیت خود را ثابت می کند . زمانی که شکار مرغ ماهیخوار می شود باز هم امید خود را از دست نمی دهد و با تفکر دقیق راه نجاتی را برای خود می یابد و اینکه دوباره شکار مرغ ماهیخوار می شود و مرغ ماهیخوار به سرعت او را می خورد . در اینجا می بینیم که ماهی سیاه کوچولو هیچوقت خود را به هدف رسیده نمی بیند که تحرک و جوشش خود را از دست بدهد که چه ؟ به هدف رسیده است و ما نیز همیشه باید در حال تکاپو و جوشش باشیم و به چیزهای کوچک و بی ارزش بسنده نکنیم و همیشه به دنبال بزرگترینها و برترینها باشیم همان طور که ماهی سیاه کوچولو بود .

اینکه از کار خود خسته نشویم و ناامیدی به خود راه ندهیم و می بینیم که ماهی کوچولو هنگامی که بار دوم شکار می شود امید خود را از دست نمی دهد و هدف را فقط در نجات خود نمی یابد بلکه ابتدا ماهی ریزی که گریه می کرد نجات داده بعد برای نجات خود مرغ ماهیخوار را از بین می برد و مهمتر از همه اینکه بعد از مردن مرغ ماهیخوار هیچ کس ماهی سیاه کوچولو را نمی بیند پس در می یابیم که ماهی سیاه کوچولو فقط به فکر نجات خود نبوده بلکه برای رسیدن به هدف خود تلاش می کرد . هر چند که در راه رسیدن به هدف خود جان خود را نیز از دست بدهد و ما می بینیم که این چنین هم می شود و نتیجه می گیریم که ما انسانها برای رسیدن به رشد و تعالی روانی و هدف

نهایی از هیچ چیز نباید هراس داشته باشیم و از جان خود نیز بگذریم مهم این نیست که نجات پیدا کنیم مهم این است که بتوانیم به هدف خود برسیم ، همان کاری که همه ی بزرگان علم و دین و ادب و عرفا و فلاسفه ی بزرگ جهان برای رسیدن به آن انجام داده اند . ما نیز باید در صدد باشیم به این دید برسیم و برای رسیدن به هدف خود همواره جوشش و حرکت را به دنبال داشته باشیم و این را بدانیم که هدف ما هیچگاه حد و مرزی ندارد .

در خاتمه شعری را می نویسم که بی ارتباط به این قضیه که در زندگی تحرک و پویایی داشته باشیم نیست :

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

آرامش ما در عدم ماست .

« پایان »

www.NikAndishan.org